



پیش از هر چیز، مایلم از فرهنگستان علوم، به ویژه از هسته‌ی زبان‌شناسی آن، صمیمانه تشکر کنم که این فرصت را در اختیار من گذاشت تا به طرح نکاتی درباره‌ی بررسی‌های زبانی، به طور عام، و زبان‌شناسی همگانی، به طور خاص، بپردازم. ارزش این کار فرهنگستان به خصوص هنگامی آشکارتر می‌شود که در نظر بیاوریم که هر چند درست سی و دو سال از تاریخ تأسیس نخستین گروه زبان‌شناسی در دانشگاه تهران می‌گذرد، هنوز هم این علم نه به درستی در ایران شناخته شده، و نه - اگر هم شناخته شده باشد - از آن در رفع کمبودهای مملکت در زمینه‌ی زبان‌چندان استفاده‌ای شده است.

گواه صدق مدعای نخست را، از جمله، در این واقعیت می‌توان دید که حتی در میان فرهیختگان ایران هم زبان‌شناسی را اغلب با زبان‌دانی، با تاریخ و تحول زبانها به ویژه زبانهای باستانی، با آموزش زبانهای خارجی، با دستورنویسی، با فرهنگ‌نویسی، با روش گردآوری گویشها، و یا با برنامه‌ریزی زبان عوضی می‌گیرند. حال آنکه زبان‌شناسی همگانی، در معنای دقیق آن، هیچ‌یک از اینها نیست - گو آنکه صلاحیت پرداختن به همه‌ی اینها را نیز داشته باشد - بلکه، بیش و پیش از هر چیز دیگر، صرفاً مطالعه‌ی علمی زبان است؛ یعنی می‌کوشد پدیده‌ی زبان را، به عنوان بخشی از حیات و هستی آدمی، بدان گونه که هست طرح و تحلیل کند و بشناسد و توصیف نماید.

گواه صدق مدعای دوم (یعنی عدم استفاده‌ی بجا از زبان‌شناسی در ایران) را نیز می‌توان، از جمله، در واکنشهای حیرت‌انگیزی دید که در برابر هر پیشنهادی به منظور تدوین دستور زبانی نوین برای زبان فارسی نشان داده می‌شود؛ واکنشهایی، مثلاً، از این قبیل که: خوب، مگر دستور زبان میرزا عبدالعظیم خان قریب چه عیبی دارد که حالا می‌خواهید دستور زبان تازه‌ای برای فارسی بنویسید!

اینکه دستور زبان میرزا عبدالعظیم خان و نظایر آن چه شأن و موقعیتی دارد نکته‌ای است که در آخر این مقال خود به خود معلوم می‌شود. در اینجا بگذارید فقط متذکر این نکته شوم که ما در شرایطی شاهد این چنین برخوردها با زبان‌شناسی هستیم که هنوز برای انبوه بی‌شمار مشکلات و مسائل و کمبودها و نیازهای زبانی این مملکت هیچ فکری نکرده‌ایم. مثلاً، هنوز هیچ پاسخی علمی و راهگشا برای این سؤال نیافته‌ایم که آیا استفاده از زبانهای اقوام ایرانی در امر آموزش و پرورش آنان در سطوح مختلف آموزشی واقعاً خدمتی است به آن اقوام یا خیانت محض به آنان؟ آیا چنین اقدامی بیشتر حکم محروم کردن اقوام ایرانی را از امکانات سرشار زبان فارسی در مقام زبانی دارد که، به هر حال، زبان فرهنگ مشترک خود آنان است یا، به عکس، حکم

زبان‌شناسی،

از فن تا علم*

دکتر علی محمد حق شناس

رهایی آنان را از شرّ زبانی که، هر چه هست، زبان مادری آنان نیست؟ یا هیچ نمی‌دانیم برای حفظ گویشهای روبه‌زوال ایرانی باید چگونه عمل کنیم؟ یا مشکلات دست‌وپاگیر اصطلاحات علمی را چگونه باید مرتفع نماییم؟ یا برای دست‌یابی به زبانی استانده و رسمی که بتواند بار اطلاع‌رسانی درست و بی‌غل و غش را در سطوح مختلف رسانه‌های گروهی، دانشگاهها، کتب، مقالات، و جز اینها به دوش بگیرد، از کجا باید شروع کنیم؟ باری، وقوف بر همین وضع است که مرا موظف می‌دارد از فرهنگستان علوم تشکر کنم که این فرصت مغتنم را فراهم آورد تا درد دل زبان‌شناسان لااقل در جایی بازگو شود.

*

اکنون از حضار محترم اجازه می‌خواهم که به سراغ موضوع اصلی خود بروم و تصریح کنم که سعی من در این مقال بر آن است که نشان دهم بررسیهای زبانی از آغاز تا پیدایش زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی در قرن نوزدهم بیشتر از سنخ فنون بوده است و از آن تاریخ به بعد رفته‌رفته به ویژگیهای علم آراسته شده و، سرانجام، با پیدایش زبان‌شناسی همگانی در آغاز قرن بیستم و در طول تحول این رشته‌ی نوین، اندک‌اندک به جرگه‌ی علوم درآمده است.

بد نیست همینجا اضافه کنم که این مطلب تنها در چارچوب مباحثی می‌تواند معنی داشته باشد که طی یکی دو سال گذشته در باب ماهیت علم و پژوهشهای علمی و شرایط تحقق علم و تحقیق در ایران در جلسات فرهنگستان علوم دنبال می‌شده است. وگرنه، اثبات علم بودن یا فن بودن گوشه‌ای از تلاشهای فکری آدمی، به خودی خود، مفید‌فایده‌ی چندانی نیست. امید من به آن است که بتوانم از این رهگذر نشان دهم چه ویژگیهایی باید در یک زمینه‌ی پژوهشی فراهم شود تا بتوان به حاصل بررسیها در آن زمینه نام علم نهاد.

خلاف واقع نیست اگر بگوییم بررسیهای زبانی، همانند پژوهشهای دینی و ادبی، از زمره‌ی کهن‌ترین و پرسابقه‌ترین مشغله‌های فکری آدمی بوده است و پیشینه‌ی این بررسیها به پیش از تاریخ- یعنی به پیش از پیدایش خط- باز می‌گردد. یک دلیل درستی این مدعا همانا چگونگی تکوین خط از مرحله‌ی اسطوره‌بنیاد تصویرنگاری^۲ به مرحله‌ی زبان‌بنیاد اندیشه‌نگاری^۳ و آنگاه هجانگاری^۴ و، سرانجام، خط الفبایی^۵ است.

نکته‌ی درخور توجه در این میان آن است که بررسیهای زبانی در همه‌ی فرهنگها، به گواه همه‌ی اسناد و مدارکی که در دست است، به منظور رفع مشکلاتی در زمینه‌های دیگر آغاز شده‌اند. مشکلات مزبور در مجموع یا به زمینه‌ی دین تعلق داشته‌اند، یا به زمینه‌های ادبیات، فلسفه، و یا سیاست. در هند و در تمدن اسلامی، مشکلات

دینی به ویژه در امر حفظ اصالت و صحت کتابهای مقدس بود که پژوهندگان را به بررسیهای زبانی برانگیخت؛^۶ گرچه بعدها مسئله‌ی تبلیغ و اشاعه‌ی پیام آسمانی نیز ضرورت پرداختن به این قبیل بررسیها را تشدید کرد. در مصر باستان بیشتر مسائل کشورداری، نظیر ثبت و ضبط مهمات امور و برقراری ارتباط با اقوام و ملل بود که موجبات روی آوردن به بررسیهای زبانی را فراهم آورد.^۷ در چین و یونان باستان، آنچه پژوهشهای زبانی را موجب شد ضرورت حفظ و آموزش آثار ادبی بود؛^۸ گرچه در یونان باستان، گذشته از نیازهای ادبی، مسائل سیاسی و فلسفی نیز، هر یک جداگانه، موجب گرایش کسان به پژوهش در زمینه‌ی زبان شده است.^۹ مسائل سیاسی هنگامی در یونان باستان به رواج بررسیهای زبانی کمک کرد که زمام امور کشور از کف اشراف به دست کسانی افتاد که آمادگی هدایت چنان اموری را نداشتند؛ و این سبب شد تا جماعتی با نام سوفیست^{۱۰} کمر به آموزش نودولتان، به ویژه در امر سخنوری و زبان‌آوری و لذا زبان‌دانی، ببندند. از طرف دیگر، مباحث فلسفی هنگامی سر از بررسیهای زبانی درآورد که سقراط و یا افلاطون و، بعدها، ارسطو و زنون^{۱۱} به طرح سؤلهایی از این قبیل پرداختند که آیا روابط موجود در زبان، مثلا رابطه‌ی صورت و معنی، روابطی طبیعی‌اند. یا قراردادی؛ یا آیا زبان روبه‌قیاس‌پذیری دارد یا قیاس‌گریزی؛ و مانند اینها.

ویژگی مشترك و بارز این قبیل بررسیهای زبانی در همه‌ی فرهنگها، به هر حال، این است که، بلافاصله پس از فراهم آمدن

حاشیه:

* نوشته‌ی حاضر متن يك سخنرانی عمومی است که در ۱۳۷۳/۱۲/۱۷ در فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران ایراد شد.

۱) گروه مزبور در سال ۱۳۴۱ تأسیس شد، و در آغاز هر دو شاخه‌ی زبان‌شناسی همگانی و فرهنگ و زبانهای باستانی را در خود داشت، و نام آن «گروه زبان‌شناسی همگانی و فرهنگ و زبانهای باستانی» بود، و این وضع تا سال ۱۳۶۹ دوام داشت. در این سال آن دو شاخه از هم جدا شدند، و هر یک به گروه آموزشی مستقلی بدل شد. از دکتر یدالله نمره، رئیس گروه زبان‌شناسی همگانی در دانشگاه تهران، متشکرم که این اطلاعات را در اختیارم گذاشت.

2) pictographic writing 3) ideographic (logographic) writing

4) syllabic writing (syllabery) 5) alphabetic writing

۶) تاریخ مختصر زبان‌شناسی، آر. اچ. رویترز، ترجمه‌ی علی محمد حق شناس، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳ (چاپ دوم)، ص ۲۱۵-۲۱۲؛ ۲۹۱-۳۱۹.

۷) تاریخ خط، آلبرتین گاور، برگردان عباس مخبر- کورش صفوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۷، ص ۶۸-۷۴؛ نیز زبانهای خاموش، یوهانس فریدریش، ترجمه‌ی دکتر یدالله نمره- دکتر بدرالزمان قریب، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۲-۳۵.

۸) تاریخ مختصر...، ص ۴۴-۴۲.

۹) همان، ص ۳۸-۳۷؛ ۴۲-۴۱.

نظری. دیگر آنکه بررسیهای مزبور، همان طور که یاد شد، پس از رفع مشکلات موجود در زمینه‌های دیگر، از پویش بازمی‌مانند و به شکل مجموعه‌ای از سنتهای استانده تداول می‌یابند. سوم آنکه این قبیل بررسیها، به صرف آنکه در پی مقاصد گوناگونی، آن هم در زمینه‌های دیگر، هستند ناگزیر از روش یگانه و مشخصی که متناسب با سرشت زبان باشد استفاده نمی‌کنند. چهارم اینکه، چون در این نوع بررسیها شناخت خود زبان در نظر نیست بلکه رفع مشکلات غیر زبانی در نظر است، خواه ناخواه، دانشی نیز که از آن رهگذر درباره‌ی زبان حاصل می‌شود ضرورتاً فراگیر و منظم و تام و تمام نیست بلکه دانشی است محدود، پراکنده و عمدتاً معطوف به آن بخشها از زبان که با مشکلات غیر زبانی رابطه دارند.

اکنون ناگفته روشن است که دانشی با این خصوصیات را به هیچ روی نمی‌توان از جنس و سنخ علم در معنای دقیق کلمه به شمار آورد؛ چرا که در علم، در درجه‌ی اول، شناخت موضوع مطرح است و نه حل مسائلی که عموماً به خود موضوع تعلق ندارند. وانگهی علم هرگز از پویش بازمی‌ماند و به سنتهای ایستا نمی‌پیوندد و تا موضوع آن در تحول است و آن موضوع از نظر گاههای مختلف بررسی می‌شود و نتایج نظر گاههای گوناگون رویه‌روی هم قرار می‌گیرند، خود آن نیز پویا و پرتحرک و بالنده برقرار می‌ماند. از این گذشته، علم، به صرف آنکه معطوف و متوجه و متعهد به موضوعی یگانه است، ناگزیر بیشتر از روشهایی بهره می‌جوید که به کار شناخت آن موضوع می‌آیند؛ و پیداست که شناختی نیز که از این رهگذر حاصل می‌شود شناختی، حتی الامکان، فراگیر، منظم و معطوف به کل موضوع است و نه به گوشه‌هایی از آن.

با این تفصیلات، خلاف واقع نیست اگر در پرتو مطالب بالا نتیجه بگیریم که بررسیهای زبانی، از آن نوع که تاکنون گفتیم، بیشتر از سنخ فنون اند تا از جنس علوم. گرچه باید بی‌درنگ اضافه کنیم که این حکم درباره‌ی آنچه در حوزه‌ی فلسفه در باب زبان صورت بسته است تا بدین حد صادق نیست. چرا که پژوهشهای زبانی در حوزه‌ی فلسفه، هر چند هدفی سواى شناخت خود زبان داشته‌اند، آنهم باروشی که مختص فلسفه بوده است، و هر چند نتایج حاصل از آن پژوهشها را نمی‌توان جامع و منظم و فراگیر قلمداد کرد، لااقل خود از پویش نیفتاده‌اند؛ بلکه از دیرباز- یعنی از روزگار سقراط و افلاطون و ارسطو و زنون- تا زمانه‌ی ما همچنان تداوم و تحول یافته‌اند. این قبیل بررسیها در طول قرون وسطا در قالب پژوهشهای نظر پردازانه‌ی اصحاب وجه دنبال شده‌اند، و در دوران نوزایی و عصر جدید نیز در هیئت دستور زبانه‌ی فلسفی^{۱۴} مدارس پور رویال^{۱۵} یا رساله‌های

ابزار لازم برای رفع مشکلات موجود در زمینه‌های دین و ادبیات و سیاست و یا فلسفه، خود آن بررسیها يك سره متوقف شده‌اند؛ و از آن به بعد، یا باب آنها به کلی بسته شده است و خود به تاریخ و گذشته پیوسته‌اند- چنانکه در مصر اتفاق افتاد- و یا، اگر باب آنها همچنان باز مانده است، به صورت سنتی مستقر و مستدام از نسلی به نسلی منتقل شده‌اند بی‌آنکه کمتر پیشرفتی یا حتی کمتر تغییری در آنها پیدا شده باشد؛ و این همان است که در هند و در جهان اسلام و تا حدودی در یونان و روم رخ داد. در این جوامع، حتی اگر نوآورانی هم بعدها پدید آمده‌اند و حرف تازه‌ای نیز درباره‌ی زبان مطرح کرده‌اند، حرفهای تازه‌ی آنان به ندرت به درون سنتها رخنه کرده و جزئی از آنها شده است. چنانکه، فی‌المثل، ملاحظات زبانی بسیار دقیق و درست ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی به زحمت در پیکره‌ی سنتهای پذیرفته شده و متداول در کتب درسی جایی پیدا کرده است.

پس عجیب نیست اگر می‌بینیم در هند هیچ دستوری پیشگام دیگری پس از پانینی راه تازه‌ای باب نکرده است که تداوم یابد؛ یا در جهان اسلام کمتر نوآوری پس از سیبویه نظری تازه آورده است که دنبال شده باشد؛ و در یونان باستان پس از دیونوسیوس تراکیایی^{۱۶} و آپولونیوس دیسکولوس^{۱۷} هیچ کسی سخن تازه‌ای نگفته است که تداول یابد. در همه‌ی این جوامع آنچه پس از این قتل شامخ مجال و میدان یافته خیل شارحان مختصر و مفصل نویس و منظومه پرداز است و انبوه رسائل و جزوات درسی که همگی به پاس حفظ سنتهای صرفی و نحوی جا افتاده و به منظور انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر فراهم آمده‌اند. از اینجا به بعد، دستور زبان در همه‌ی این جوامع، در کنار منطق و فنون بلاغی، به صورت مدخل یا بخش مقدماتی برنامه‌های آموزشی درآمده است.

باری، در این قبیل بررسیهای زبانی عموماً ویژگیهایی به چشم می‌خورد که توجه به آنها از نظر موضوع بحث ما ضرورت دارد. از جمله‌ی آن ویژگیها یکی این است که هدفی که در آنها دنبال می‌شود شناخت خود زبان نیست؛ بلکه، همان گونه که گفتیم، حل مشکلات عملی یا نظری در زمینه‌های دیگر است. به عبارت دیگر، این نوع بررسیها عموماً جنبه‌ی کاربردی دارند و نه

مختلف دریاب منشأ زبان ادامه داشته‌اند و اکنون نیز به صورتهای مختلف در حوزه‌های منطق و فلسفه تحلیلی و زبان‌شناسی همگانی پیش می‌روند^{۱۶}

*

آنچه تاکنون دیدیم تصویری کلی، و البته بی‌رنگ، از کل بررسیهای زبانی از آغاز تا شروع زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی در آغاز قرن نوزدهم بود. زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی، همان طور که می‌دانیم، با کشف زبان سنسکریت و شباهتهای خونی و خانوادگی آن با زبانهای اروپایی و با زبانهای ایرانی آغاز شد و هدف آن، از یک طرف، کشف قواعد ناظر بر تحولاتی بود که به زایش و تکوین زبانهایی گوناگون از دل زبانی یگانه انجامیده بود، و از طرف دیگر، بازسازی زبان مفروضی بود که خاستگاه همه‌ی زبانهای هندواروپایی محسوب می‌شد. پس می‌بینیم که هدف زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی، برخلاف بررسیهای زبانی پیشین، شناخت جنبه‌هایی از خود زبان است و نه رفع این یا آن مشکل در خارج از حوزه‌ی زبان. از این گذشته، زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی در زمانی آغاز شد که نگرش تحقیقی و روش تجربه‌گرایی بر کل حوزه‌های علمی سلطه‌ی بلامنزاع داشت، و همین روش و نگرش نیز ناگزیر در حوزه‌ی زبان‌شناسی به کار گرفته شد.

با این حساب، منطقی است که زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی را، دست‌کم از نظر هدفی که در آن دنبال می‌شود و همچنین از نظر روشی که در آن به کار گرفته می‌شود، در زمره‌ی علوم قرار دهیم؛ گو آنکه از جهات دیگر می‌توان پایگاه علمی آن را زیر سؤال برد. چه، در زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی به جای آنکه خود زبان را مورد شناخت قرار دهند درصدد بازسازی گذشته و تاریخ آن برمی‌آیند. و این در حالی است که در هیچ علم دیگری پیشینه‌ی موضوع را بازسازی نمی‌کنند، بلکه خود آن را می‌شناسند و توصیف می‌کنند. از این گذشته، رهیافت زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی به زبان رهیافتی ذره‌بنیادانه^{۱۷} است و نه نظام‌وار^{۱۸} و کل‌گرایانه^{۱۹}. و این بدان معنی است که در این حوزه به جای آنکه کل زبان را موضوع شناخت قرار دهند و برای آن به طرح پرهیب یا انگاره‌ای^{۲۰} کلی اهتمام ورزند، گاه فقط یک کلمه یا حتی یک صدای زبان را به مطالعه می‌گیرند و تحول آن کلمه یا صدا را از زبانی به زبان دیگر دنبال می‌کنند. و این نیز با روند رایج در علوم دیگر البته فرق دارد.

نکات اخیر از جمله مطالبی بود که برای نخستین بار فردینان دو سوسور^{۲۱} متذکر شد و با طرح آنها زمینه را برای تأسیس علمی جدید که خود آن را زبان‌شناسی همگانی نامید آماده ساخت. سوسور مدعی شد که اگر قرار است زبان‌شناسی نیز همچون علوم دیگر عمل کند، باید نخست به خود زبان بدان‌گونه

که هست بپردازد؛ و تنها پس از آنکه خود زبان را در وضع موجودش شناخت و توصیف کرد، آنگاه می‌تواند به تاریخ آن نیز توجه کند. سوسور همچنین یادآور شد که زبان نظام پیچیده‌ولی یگانه‌ای است ساخته شده از واحدهایی معین که طبق قاعده و در سطوح مختلف با هم ترکیب شده‌اند؛ و کار زبان‌شناس، در درجه‌ی اول، آن است که همین نظام را بررسی کند و پس از شناخت فراگیر و هرچه تمامتر آن، به توصیف آن در هیئت انگاره‌ای منظم و منسجم همت گمارد.

پیدااست که سوسور از این رهگذر هر دو ایرادی را که بر زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی وارد بود از میان برداشت و با این کار زبان‌شناسی نوین را به سوی جایگاه یک علم تمام‌عیار پیش راند؛ علمی که در چارچوب نظریه‌ای روشن و با استفاده از روشهای علمی معین و پذیرفته شده‌ی زمانه به شناخت موضوعی مشخص می‌پرداخت و از آن در واپسین گام انگاره‌ای منظم و منسجم به دست می‌داد.

با این همه، میان زبان‌شناسی نوین بدان‌گونه که سوسور آن را طرح ریخت، از یک طرف، و یک علم تام و تمام، از طرف دیگر، هنوز فاصله‌ها بود. چه سوسور فقط توانسته بود چارچوبی نظری از نوعی به دست دهد که در محدوده‌ی آن زبانهای مختلف را جداجا بتوان طرح و توصیف کرد. اما امکان آنکه در آن چارچوب مطلق زبان را، در سطحی فراگیر و جهانی به عنوان یک پدیده‌ی عام انسانی، بتوان بررسی و توصیف نمود هنوز فراهم نشده بود. و پیدااست که طرح و توصیف جداجای زبان در قالب انگاره‌های متنوع و متفاوت درست مثل آن است که ما، مثلاً در زمینه‌ی جانورشناسی، برای حیوانات هر جنگلی توصیفی

حاشیه:

12) Dionysius Thrax 13) Apollonius Dyscolus

14) philosophical grammars 15) Port Royal Schools

۱۶) تاریخ مختصر...، ص ۱۷۰-۱۹۸؛ ۲۷۹-۲۷۲؛ ۳۴۵-۳۲۲؛ ۴۲۱-۴۲۰؛ ۴۸۹-۴۷۶.

17) atomistic 18) systemic 19) wholistic 20) model

21) Ferdinand de Saussure

جداگانه در هیئت انگاره‌ای مستقل به دست دهیم. و این بی‌گمان خلاف سرشت عام و جهان شمول احکام علمی است؛ گیریم که این قبیل توصیفها و انگاره‌ها از هر لحاظ دیگر درست و منسجم و قابل دفاع هم باشد.

باری، رفع این نقیصه از زبان‌شناسی نوین به دست نوآم چامسکی صورت گرفت. چامسکی باب تحقیق در زمینه‌ی جهانیهای زبان^{۲۲} و تأسیس دستور زبان جهانی^{۲۳} را دوباره باز کرد و با این کار زبان‌شناسی نوین را تا پایگاه يك علم طراز نوین بالا برد. علمی که می‌کوشد به شناخت درستی نسبت به گوشه‌ای از جهان واقع در سطحی عام و جهانی راه برد.

راهی که چامسکی به منظور رفع نقیصه‌ی مورد بحث پیش گرفته نه راهی آسان است و نه کوتاه. تازه چامسکی هنوز به آخر این راه نیز نرسیده است؛ گو آنکه در این ماجرا از همراهی گروه کثیری از همکاران و شاگردانش هم برخوردار بوده است. اکنون نزدیک به چهل سال است که چامسکی در این راه گام برمی‌دارد. در ظرف این چهل سال، چندین بار در حاصل تلاشهای خود تجدیدنظر اساسی کرده و آن را زیرورو ساخته است.

چامسکی نخستین تحریر از نظریه‌ی خود را در قالب کتاب ساخته‌های نحوی^{۲۴} به دست می‌دهد. در این کتاب، نخست به نارساییهای موجود در آرای زبان‌شناسان پیش از خود اشاره می‌کند و از جمله می‌گوید سعی زبان‌شناسان پیشین عمدتاً صرف تهیه‌ی روالهای کشف و شیوه‌های توصیف عالمانه‌ی زبان شده است و نه صرف تهیه و تدوین نظریه‌ای درباره‌ی خود زبان. آنگاه به طرح چند نظریه‌ی ممکن در باب زبان می‌پردازد و آنها را يك به يك نقد می‌کند و ضعف هر يك را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که هیچ يك نمی‌تواند انگاره‌ی درستی از زبان به دست دهد و در آخر، نظریه‌ی برساخته‌ی خود را با نام دستور گشتاری-زایشی^{۲۵} طرح و شرح می‌کند.

چامسکی دومین تحریر از نظریه‌ی خود را در کتاب جنبه‌های نظریه‌ی نحو^{۲۶} مطرح می‌سازد. در این کتاب است که به تصریح از ذاتی بودن زبان یاد می‌کند و آن را در زمره‌ی توانشهای ذهن آدمی به شمار می‌آورد و در مطالعه‌ی آن، استفاده از شمّ زبانی^{۲۷} را مجاز می‌انگارد و برای آن انگاره‌ای متشکل از سه بخش نحوی^{۲۸} و آوایی (واج‌شناختی)^{۲۹} و معنایی (معناشناختی)^{۳۰} پیشنهاد می‌کند و بخش نحو را برساخته از يك ژرف ساخت و يك روساخت معرفی می‌نماید و ژرف ساخت را متشکل از قواعد سازه‌ای و واژگان می‌گیرد و روساخت را برآمده از قواعد گشتاری می‌داند. همین نظریه است که به عنوان نظریه‌ی استاندارد^{۳۱} برای مدتی نسبتاً طولانی بلامنازع می‌ماند و قبول عام می‌یابد.^{۳۲}

سومین تحریر از نظریه‌ی چامسکی در مقاله‌ای به نام «اشاراتی در باب نام‌گردانی»^{۳۳} به اجمال تمام و به صورت طرح-واره‌ای پژوهشی به دست داده می‌شود. در این تحریر، چامسکی بر اهمیت واژگان در نظام زبان تأکید می‌کند و مجموعه‌ای از قواعد زبانی را که عمدتاً مختص واژه‌سازی اند از بخش نحو به همین بخش واژگان منتقل می‌سازد و برای ساخته‌های نحوی طرحی تازه پیش می‌نهد؛ طرحی که اکنون به نام ایکس-تیره^{۳۴} شناخته شده است. از رهگذر همین تحریر است که توجه زبان‌شناسان بار دیگر به مسائل ساخت‌وازی (صرفی) معطوف شده و باب بررسیهای ساخت‌وازی در حوزه‌ی زبان‌شناسی بازگشته است.

چامسکی چهارمین تحریر از نظریه‌ی خود را عمدتاً در دو کتاب به نامهای درسهایی در باب حاکمیت و وابستگی^{۳۵} و دانش زبان^{۳۶} به دست می‌دهد و آن را نظریه‌ی حاکمیت و وابستگی^{۳۷} نام می‌نهد. این نظریه متشکل از پیمانانه‌هایی^{۳۸} چند است و هر پیمانانه حاوی اصول و شاخصهایی^{۳۹} است که به کار توصیف بخشی از نظام زبان می‌آید.

در تمام این مراحل، سعی چامسکی بیش از هر چیز صرف کشف جهانیهای زبان شده است بدان مقصود تا آن همه را در تدوین يك دستور زبان جهانی به کار برد؛ دستور زبانی که بتوان از آن به عنوان نظریه‌ای عام برای مطلق زبان بشری در گسترده‌ترین مفهوم آن نام برد. بدیهی است که با دست‌یابی به چنان نظریه‌ای است که زبان‌شناسی می‌تواند از همه‌ی جهات به يك علم تامّ و تمام بدل شود. از قراین چنین پیداست که از آن نقطه که چامسکی اینک در آن ایستاده است تا بدان مقصد عالی راه چندانی نیست.

*

اکنون اگر در پرتو آنچه تا اینجا گفته‌ایم نگاهی گذرا به بررسیهای زبانی در ایران از آغاز تا زمانه‌ی خودمان بیندازیم، می‌توانیم آشکارا ببینیم که سهم ایران در پیشبرد و تکمیل این قبیل بررسیها در جهان اسلام سهمی به راستی شکوهمند و غرورآفرین بوده است. در این باره فقط کافی است یادآور شویم که سبویه، یعنی کسی که بررسیهای زبانی در جهان اسلام را با

همین که سابقه‌اش به صدسال هم به زحمت می‌رسد. البته، انصاف حکم می‌کند که در این ماجرا حساب سه تن را جدا نگاه داریم: یکی شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری، دیگری دکتر مصطفی مقربی و سوم دکتر خسرو فرشیدورد. چه این سه محقق، به هر حال، تا حدود زیادی موفق شده‌اند از صرفِ گرده برداری از دستور زبانهای اروپایی فاصله بگیرند و ذات و سرشت و ساخت و قواعد زبان فارسی را هم در پژوهشهای خود، به کم یا بیش، منظور دارند.

باری، در بچوبه‌ی چنین وضعی است که زبان‌شناسی جدید وارد معرکه می‌شود؛ و برای آنکه ببینیم ورود زبان‌شناسی جدید به عرصه‌ی بررسیهای زبانی متضمن چه دیگرگونیها و چه پی‌آمدهایی است، کافی است به یاد بیاوریم که اصل اول در پژوهشهای زبان‌شناختی همانا این است که هر زبانی را باید به طور مستقل و جدا از هر زبان دیگری تحلیل و توصیف کرد و

حاشیه:

22) language universals 23) universal grammar
 (۲۴) *Syntactic Structures*: این کتاب را دانشمند فرزانه آقای احمد سمعی به فارسی برگردانده و تحت عنوان ساختهای نحوی (انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲) در اختیار فارسی‌زبانان قرار داده است.

25) transformational-generative grammar
 26) *Aspects of the Theory of Syntax*, The M.I.T. Press, Cambridge, Massachusetts, 1965.

27) linguistic intuition 28) syntactic component
 29) phonological component 30) semantic component

31) Standard Theory
 (۳۲) برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این تحریر از نظریه‌ی جامسکی نگاه کنید به چومسکی، نوشته‌ی جان لاینز، ترجمه‌ی احمد سمعی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷، فصل ۷، به ویژه ص ۹۵-۱۰۰. نیز نگاه کنید به سیر زبان‌شناسی، دکتر مهدی مشکوة‌الدینی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳، به ویژه فصلهای دهم و یازدهم. و برای آگاهی بیشتر درباره‌ی مبانی فکری و فلسفی آرای جامسکی، نگاه کنید به درباره‌ی جامسکی، دکتر بهروز عزیدقتری، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۲.

33) «Remarks on Nominalization» in R. Jacobs & P. Rosenbam (eds) *Readings on English Transformational Grammar*, Waltham, Ginn & Co., 1970.

34) X-bar Theory: برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این نظریه نگاه کنید به سیر زبان‌شناسی، فصل شانزدهم، ص ۲۵۴-۲۴۲.

35) *Lectures on Government and Binding*, Dordrecht, Foris, 1981.
 36) *Knowledge of Language: its nature, origin and use*, New York, Praeger, 1986.

37) Government-Binding Theory: برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این نظریه نیز نگاه کنید به سیر زبان‌شناسی، فصل شانزدهم.

38) modules. در نظریه‌ی حاکمیت و وابستگی چنین فرض می‌کنند که نظام زبان از زیرنظامهایی چند تشکیل شده است و هر یک از آن زیرنظامها به طور مستقل عمل می‌کند. هر زیرنظامی را یک پیمانانه و کل نظام زبان را نظامی پیمانانه‌ای (modular) به حساب می‌آورند. نیز نگاه کنید به فرهنگ زبان‌شناسی و آواشناسی، دیوید کریستال، انتشارات بلاکول، ویرایش سوم، چاپ ۱۹۹۳، ذیل مدخل modularity (پیمانانگی).

39) (principles and parameters)

نگارش اثر بلند آوازه‌ی خود، *الکتاب*، به اوج کمال و به نقطه‌ی پایان رسانید، از این سرزمین برخاسته است. با وجود *الکتاب*، ظاهراً همه‌ی اسباب لازم برای آنکه زبان کتاب آسمانی قرآن از گزند روزگار و آفت دیگرگونیهایی ناشی از گذشت زمان مصون بماند، یکجا فراهم شده است. چه، پس از آن، دیگر شاهد هیچ پیشرفت ماندگار و مستدامی در بررسیهای زبانی در جهان اسلام نیستیم؛ و اگر کسی هم سخن تازه‌ای در این زمینه آورده است، سخن او- همان طور که گفتیم- درنگرفته و در برنامه‌های درسی حوزه‌ها تداول نیافته است. آنچه پس از *الکتاب* در جهان اسلام صورت می‌بندد، همان انبوه کتابهای درسی و خیل شروح و تفاسیر و رسائل و آثار دیگر از همین دست است. و این همچنان می‌باید تا به دوران معاصر می‌رسیم و با ضرورت تدوین کتابی در زمینه‌ی دستور زبان فارسی روبه‌رو می‌شویم.

در جریان پاسخ‌یابی به همین ضرورت تازه است که دستوریان ما به یکی از عجیب‌ترین کج‌راه‌ها در زمینه‌های علمی و آموزشی در ایران کشانده می‌شوند. چه درست در همین جاست که با کمال تعجب می‌بینیم پیشگامان دستورنویسی در زبان فارسی به جای آنکه، مثل نخستین دستوریان در قرون آغازین اسلام یا مثل زبان‌شناسان جدید، خود کمر همت به میان بینندند و از رهگذر تحلیل زبان فارسی و بررسی مستقیم آن به تدوین دستورزبانی مناسب برای آن بپردازند، ناسنجیده به ترجمه‌ی دستور زبانهای اروپایی، یا حداکثر به گرده برداری از آنها، دست می‌برند و نادانسته مقولات و قواعد زبانهای دیگر را بر زبان فارسی تحمیل می‌کنند و هیچ متوجه نیز نمی‌شوند که با این کار زبان فارسی و فارسی‌زبانان را به چه بی‌راهه‌ای می‌کشانند. شگفت آنکه این شیوه‌ی دستورنویسی تداوم می‌یابد و تا زمانه‌ی ما می‌باید و هر روز نیز ریشه‌دارتر می‌گردد و ازدل آن انبوه دستور زبانهای موجود و مشهور فارسی پدید می‌آید و هیچ کس هم متوجه نمی‌شود که در این ماجرا چه ستمی بر فارسی رفته است و چه جامه‌ی عاریتی بر تن این زبان راست کرده‌اند و ناگزیر هیچ کس هم متعرض این وضع دور از روال نمی‌گردد بلکه، برعکس، همگان چنان به این وضع عادت می‌کنند که می‌انگارند سنت اصیل دستورنویسی در فرهنگ ما واقعاً همین است و لاغیر؛

دستور هر زبانی را باید منحصرأً برای همان زبان و متناسب با ساختارهای واقعی آن نوشت و در این جریان باید از تحمیل مقولات و قواعد و انگاره‌های يك زبان بر زبانی دیگر جداً پرهیز نمود. درست است که هدف نهایی زبان‌شناسی جدید دست یافتن به يك دستور زبان جهانی است، اما از یاد نباید برد که به این هدف هنگامی می‌توان رسید که برای هر زبانی توصیفی مستقل، دقیق، و دمساز با واقعیات همان زبان فراهم شده باشد. چه، تنها از این رهگذر است که می‌توان به وجوه تشابه و وجوه اختلاف زبانهای بشری راه برد.

از این چشم‌انداز، طبیعی است اگر می‌بینیم سعی زبان‌شناسان فارسی‌زبان همواره بر آن بوده است که زبان فارسی را چنان توصیف کنند که هست، و نه آنکه تداوم بخش سنت صدساله‌ای باشند که نانسجیده جایگزین تحلیل و توصیف مستقل فارسی شده و نااندیشیده تاکنون تداوم یافته است. نیز از این چشم‌انداز عجیب نیست اگر می‌بینیم زبان‌شناسان، که به صرف تازه وارد بودن جای پای چندان محکمی در مجامع علمی ندارند، در عین حال، نمی‌توانند مهر تأیید بر سنتی در زمینه‌ی دستورنویسی در فارسی بگذارند که بیشتر يك «ناسنت» است تا سنت راستین، به طرز روزافزون از حوزه‌ی بررسیهای زبان فارسی پس رانده شده‌اند و عموماً در خدمت آموزش زبانهای بیگانه قرار گرفته‌اند. اینکه چنین اتفاقی در جامعه‌ای افتاده که با انواع مسائل زبانی دست و پنجه نرم می‌کند خود مسئله‌ای دیگر است.

اکنون اگر بخواهیم به ارزشیابی کارهایی بنشینیم که زبان‌شناسان ایرانی تا به امروز انجام داده‌اند، انصاف حکم می‌کند که وضعیت بالا را از نظر دور نداریم. چه، تنها هنگامی که کارهای انجام شده‌ی زبان‌شناسان را در متن موقعیت بالا قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که خدمات آنان به هیچ روی ناچیز نبوده است، گو آنکه در سنجش با آنچه می‌توانست در شرایط مطلوب انجام شود، البته، چندان چشمگیر جلوه نکند. در ظرف سی و دو سالی که از تأسیس نخستین گروه زبان‌شناسی در دانشگاه تهران می‌گذرد، ما صاحب بیش از چهار دستور زبان فارسی بر پایه نظریه‌های جدید شده‌ایم^{۴۰} که لااقل یکی از آنها می‌تواند حتی با استانداردهای بین‌المللی هم معتبر به حساب آید. در همین مدت کوتاه، ما چندین اثر تحقیقی بسیار ارجمند در زمینه‌ی تاریخ زبان فارسی و تکوین آن به دست آورده‌ایم^{۴۱} که اقلاً دوتای آنها قابل طرح در سطح جهانی‌اند. نیز در همین مدت، بیش از دو تحلیل جامع از ساختِ آوایی فارسی فراهم آمده است^{۴۲} که باز یکی از آنها قابل عرضه در سطح جهانی است. و این همه جدا از دهها کتاب و صدها مقاله‌ای است که در زمینه‌های نظری نوشته یا

ترجمه شده‌اند و بیشتر آنها در آموزش زبان‌شناسی عملاً به کار می‌آیند. باز اینها سوای صدها رساله در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری است که هر يك به طرح و تحلیل گوشه‌ای از ساختار زبان فارسی یا گویشی از این زبان می‌پردازد.

از نظر تنوع نیز دست‌آوردهای زبان‌شناسی که در زمینه‌های مختلف و بر اساس نظریه‌های گوناگون در ظرف همین مدت کوتاه فراهم شده است آن قدر چشمگیر هست که در سنجش با آنچه در ظرف صدسال گذشته حاصل شده است به راستی امیدبخش باشد.

با همی این احوال، اجازه دهید پایان بخش سخنان من حقیقتی باشد که اگر در نظر گرفته شود و به عمل آید فواید بسیار نصیب زبان فارسی خواهد کرد؛ و آن حقیقت این است که ما، زبان‌شناسان، برخوردار از علمی هستیم که ریشه در سرزمینهای دیگر دارد؛ گیرم که، مثل همه‌ی علوم دیگر، کاربردش جهانی است. این علم تنها هنگامی در جامعه‌ی ایران سود و ثمری خواهد داد که در زبان فارسی و مسائل زبانی این مرز و بوم به کار بسته شود. از طرف دیگر، دستوریان سنتی، گذشته از دستوری بودن، عموماً پاسداران زبان و ادب فارسی و کلیدداران گنجینه‌ی سرشار فرهنگ ایران نیز هستند. بی‌وجود آنان، بعید است که ما بتوانیم به رازهای زبان و ادب فارسی یا به رموز فرهنگ ایران به راحتی پی ببریم. بی‌وجود زبان‌شناسان نیز دشوار است که آنان بتوانند کار و یار پر رمز و راز زبان و ادب فارسی را روزآمد کنند و گنج شایگان فرهنگ ایران را جلا و جلوه‌ی جدید و آرایش امروزین ببخشند. حال اگر کار هیچ يك از ما دو گروه بی‌یاری دیگری به سامان نمی‌رسد، پس چرا یار هم و مددکار هم نباشیم؟ متشکرم.

حاشیه:

(۴۰) از آن جمله‌اند: توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، محمدرضا باطنی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸؛ میانی علمی دستور زبان فارسی، احمد شفانی، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۳؛ دستور (در سه جلد برای سالهای دوم تا چهارم آموزش متوسطه)، علی اشرف صادقی و غلامرضا ارزنگ، سازمان کتابهای درسی، تهران، ۱۳۵۷-۱۳۵۵؛ دستور زبان فارسی، بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، دکتر مهدی مشکوة‌الدینی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۶۶.

(۴۱) از آن جمله‌اند: تاریخ زبان فارسی (در چهار جلد)، دکتر پرویز نائل خانلری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷-۱۳۴۸؛ تکوین زبان فارسی، علی اشرف صادقی، دانشگاه آزاد ایران، تهران، ۱۳۵۷؛ تاریخ زبان فارسی، دکتر محسن ابوالقاسمی، سمت، تهران، ۱۳۷۳.

(۴۲) از آن جمله‌اند: آواشناسی زبان فارسی، بدالله ثمره، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴؛ درآمدی به آواشناسی، لطف‌الله یارمحمدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۴؛ نوای گفتار در فارسی، تقی وحیدیان کامیار، دانشگاه جندی شاپور، اهواز، ۱۳۵۷؛ ساخت آوایی زبان، دکتر مهدی مشکوة‌الدینی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۶۴.